



● محمد جواد طبسی

امام صادق علیه السلام و تکریم شاگردان

اشاره:

می‌رسیدند.

دوران ۳۴ ساله امامت ایشان فرصتی طلایی بود تا کام تشنگان معارف ناب الهی را از زلال سرچشمه وحی سیراب سازد. از این رو تمام برخوردهای وی با افراد و گروه‌ها حتی دگر اندیشان خود باخته، آموزنده بود. در این میان یاران و شاگردان آن حضرت بیشترین استفاده را بردند و در سهای ارزنده‌ای را برای آیندگان به یادگار گذاشتند. او سالها بر کرسی درس و منبر پیامبر قرار گرفت و هزاران شاگرد را در مکتب خود تربیت کرد.

سلوک علمی امام صادق علیه السلام طی این سی و چند سال، برخورد شایسته یک استاد را با شاگردان خود به زیباترین وجه

نوشتار حاضر، سیری گذرا و اجمالی در سیره علمی امام صادق علیه السلام و گوشه‌ای از برخوردهای آن حضرت را در تکریم اصحاب و یاران و شاگردان خود - آن گونه که در تاریخ ثبت شده است - نشان می‌دهد. این نوشته را به بهانه میلاد با سعادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به شاگردان مکتب آن حضرت علیه السلام تقدیم می‌کنیم.

چهره مقدس و ملکوتی امام جعفر صادق علیه السلام آن قدر روشن و تابناک است که هرگز نیازی به تعریف و تمجید دیگران ندارد، بلکه این دیگران بودند که با درک محضر آن حضرت و استفاده از وجود پرفیضش به عالی‌ترین مراتب کمال

ترسیم می‌کند.

الف) تشویق و تکریم شاگردان شایسته

تاریخ زندگی برخی یاران و شاگردان امام صادق علیه السلام و تعبیرات بسیار زیبایی که آن حضرت در حضور و یا در غیاب آنها می‌فرمود، به خوبی نشانگر آن است که امام تا چه حد آنان را مورد تشویق و احترام قرار می‌داد. اکنون نمونه‌هایی از رفتار احترام‌آمیز آن حضرت را در حق شاگردان خود ذکر می‌کنیم.

۱- ابان بن تغلب

ابان بن محمد بن ابان بن تغلب گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت به اتفاق پدرم ابان بن تغلب خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم؛ همین که نگاه امام به پدرم افتاد دستور داد بالش برای پدرم نهادند و با پدرم مصافحه و معانقه کرد و به او خوش آمد گفت.^۵

۲- فضیل بن یسار

هرگاه امام فضیل بن یسار را می‌دید می‌فرمود: **بَشْرُ الْمُخْبِتِينَ**، سپس می‌فرمود: هر که دوست دارد به سوی مردی از اهل بهشت نظر کند، به او نگاه کند. و آنگاه می‌افزود: فضیل از اصحاب پدر من است و من دوست می‌دارم کسی را که دوست بدارد یاران پدرش را.^۶

هرگاه امام فضیل بن یسار را

می‌دید می‌فرمود: **بَشْرُ**

المُخْبِتِينَ، سپس می‌فرمود:

هر که دوست دارد به سوی

مردی از اهل بهشت نظر کند،

به او نگاه کند

۳- هشام بن محمد:

امام علیه السلام نسبت به هشام بن محمد **السائب** کلبی بسیار عنایت داشت به گونه‌ای که هرگاه بر حضرت وارد می‌شد، امام صادق او را در نزد خود می‌نشانید و با او **بِسا** گشاده‌رویی و انبساط سخن می‌گفت.^۷

۴- حمران:

بکیر بن اعین در ایام حج بر امام صادق وارد شد. حضرت سراغ حمران را از او گرفت. **بُکیر** گفت: امسال نتوانسته به حج بیاید با آنکه شوق شدیدی داشت که به حضور شما شرفیاب شود، لکن به شما سلام رساند. حضرت فرمود: بر تو و بر او سلام باد ... حمران مؤمن است و از اهل بهشت می‌باشد...^۸

۵- چهار نفر از نیکان:

امام صادق علیه السلام در باره چهار نفر از

دریافت که احترام به هشام بر حَضَران گران آمده است، فرمود: هَذَا نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ؛^{۱۲} «این با قلب و زبان و دستش یاری کننده ماست.»

ب) اُنس با شاگردان:

امام صادق علیه السلام شاگردان و یاران خود را دوست می داشت و به هنگام دیدارشان شادی و خوشحالی می کرد و بارها این سرور و شادمانی از آن حضرت دیده شد. اینها نمونه هایی از آن است:

عنبسه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود من از دست مردم مدینه و تنهایی خودم به خدا شکایت می کنم تا اینکه شما بر ما وارد شوید و شما را ببینم و از دیدنتان شادمان شوم. ای کاش این طساعیه - ابوجعفر منصور - مرا آزاد می گذاشت که خانه ای بگیرم و در آن سکونت کنم و شما را نیز همراه خود در آن جای دهم.^{۱۳}

روزی آن حضرت شخصی را به دنبال ابو حمزه فرستاد و او را طلبید. چون وارد شد، حضرت فرمود: اِنِّیْ لِأَسْتَرِیْحَ اِذَا رَأَيْتُكَ.^{۱۴} ای ابو حمزه وقتی که تو را می بینم قلبم آرام می شود.

ممکن است گفته شود امام صادق با یاران و شاگردانی که در کوفه داشته بسیار مأنوس بوده است. دو حدیث یاد شده نیز

یاران و شاگردان خود فرمود: استوانه های زمین و پرچمهای دین چهار نفرند: محمد بن مسلم، برید بن معاویه، لیث بن البختری مرادی و زرارة بن اعین.^۹

همچنین در باره این چهار نفر فرمود: همانا یاران پدرم افتخار ما هستند چه در حیات و چه پس از مرگشان که آنها زراره، محمد بن مسلم، لیث مرادی و برید عجللی می باشند. قیام کنندگان به عدل و داد و صدق و راستی با آنانند، آنها پیشتازان پیشتازانند و آنان مقربان درگاه حق تعالی می باشند.^{۱۰}

۶- احترام شاگرد جوان و پرتلاش:

در میان یاران امام صادق علیه السلام شاگردان جوانی هم حضور داشتند. یکی از این جوانان هشام بن الحکم بود که به گفته شیخ مفید آنچنان در نزد ابی عبد الله علیه السلام مقام و منزلت داشت^{۱۱} که گاهی برخی را به شگفتی و امی داشت. وی سر نويسد: روزی هشام بن الحکم در مینی بر آن حضرت وارد شد در حالی که تازه جوانی بیش نبود و در آن مجلس، بزرگان شیعه همانند حمران بن اعین و قیس ماصر و یونس بن یعقوب و ابوجعفر احوال و غیر آنها حضور داشتند. در حالی که از تمامی حاضران کوچکتر بود، امام صادق علیه السلام او را بر همگان مقدم داشت. همین که امام

معلی بن خنیس و عثمان بن عمران بر حضرتش وارد شده بودند، افتاد؛ حضرت فرمود:

خوش آمدید! خوش آمدید!
چهره‌هایی است که ما را دوست می‌دارند
و ما آنها را دوست می‌داریم، سپس فرمود:
«جعلکم الله معنا فی الدنیا و الآخرة. ۱۵»
«خداوند شما را در دنیا و آخرت همراه ما
قرار دهد.»

ج) اجازه سخن:

با اینکه در بسیاری از موارد هیبت امام صادق علیه السلام به هیچ کس اجازه نمی‌داد تا به خود جرئت سخن گفتن در محضر آن حضرت را بدهد و تمام یاران و شاگردان امام به گوش جان سپرده بودند اما این امام بود که به برخی از یاران دستور می‌داد تا سخن گویند.

روایت شده است که عده‌ای در محضر آن حضرت مناظره و گفتگو می‌کردند و حمران بن اعین ساکت بود. حضرت به او فرمود: ای حمران چرا تو ساکتی و سخن نمی‌گویی؟

حمران گفت: ای آقای من! سوگند یاد کرده‌ام که در مجلسی که شما در آنجا حضور دارید هرگز سخن نگویم. حضرت فرمود: من به تو اذن دادم، حال سخن بگو. ۱۶

استوانه‌های زمین

و پرچمهای دین چهار نفرند:

● محمد بن مسلم،

● برید بن معاویه،

● لیث بن البختری مرادی

● وزرارة بن اعین

دلالت بر همین مطلب می‌کند. یاران و شاگردان آن حضرت در کوفه معرفت بسیار بالایی نسبت به امام داشته‌اند و بدین جهت حضرت نیز متقابلاً از حضور آنها شاد می‌گشته و اگر روزی یکی از آنها را نمی‌دیده است، وی را مورد تفقد قرار می‌داده است و نسبت به برخی افراد همانند ابو حمزه، تقاضا می‌کنند تا به حضورشان شرفیاب شود.

در پاسخ می‌گوییم اگر چه ممکن است واقعیت امر همین باشد اما تکرار این ماجرا نسبت به برخی دیگر از یاران و شاگردان امام، این احتمال را که احترام آن حضرت مخصوص یاران و شاگردانشان در کوفه باشد، کم‌رنگ می‌کند. به همین دلیل است که می‌بینیم روزی که نگاه امام صادق علیه السلام به عقبه بن خالد که به همراه

د) بهره‌گیری از افراد توانا و آموزش در حین کار

امام صادق علیه السلام با ارزیابی قابلیت‌ها و توانمندیهای شاگردان خود، برخی از آنها را برای پاره‌ای از مسائل و پیش‌آمدها و پاسخ به سؤالات و گفتگوهای علمی پرورش داده بود. مثلاً در مباحث کلام و مباحث اعتقادی بویژه مسائل امامت، زیدگانی همانند حمران بن اعین و هشام بن سالم و محمد بن النعمان احول و قیس ماصر و هشام بن الحکم و غیر آنها را تربیت کرده بود و بموقع از آنها استفاده می‌کرد.

یونس بن یعقوب گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شد و اظهار داشت من مردی هستم صاحب کلام و فقه و فرایض؛ اکنون آمده‌ام تا با یارانت بحث و گفتگو و مناظره کنم. حضرت فرمود: این علم کلامی که تو از آن دم می‌زنی از کلام رسول خداست یا ساخته ذهن خودت؟

مرد گفت: بخشی از کلام رسول خدا و بخشی از خودم است. امام فرمود: پس تو شریک رسول خدا هستی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس به تو وحی رسیده است؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس اطاعت تو واجب است همان گونه که

اطاعت از پیامبر واجب می‌باشد؟ گفت: نه. اینجا بود که حضرت به من رو کرد و فرمود: ای یونس! این مردی است که پیش از آنکه سخن گوید خود را محکوم کرده است. سپس فرمود: ای یونس اگر کلام را خوب می‌دانستی، با او مناظره می‌کردی. یونس گفت: بسی جای حسرت است ولی ما از شما شنیدیم که از کلام نهی کردید ... حضرت فرمود: من گفتم وای بر مردی که سخن مرا ترک گویند و به سوی آنچه که خود می‌خواهند بروند.

سپس فرمود: اکنون بیرون رو و ببین چه کسانی از صاحبان کلام را می‌یابی؛ آنها را نزد من بیاور. گوید: بیرون رفتم و حمران بن اعین و محمد بن النعمان احول و هشام بن سالم و قیس بن ماصر را دیدم، که همه آنها از متکلمین بودند. پس آنها را به حضور امام بردم و وقتی که در چادر امام نشستیم، آن حضرت سر خود را از خیمه بیرون برده بود، گویا انتظار کسی را می‌کشید. نگاهمان به شتر سواری افتاد که از دور نمایان بود. حضرت فرمود: سوگند به خدای کعبه هشام است که می‌آید.

ما خیال کردیم هشام مردی از اولاد عقیل است که امام بسیار او را دوست می‌داشت. ناگهان هشام بن الحکم که در آن روز جوانی بود و تازه مو بر صورتش

تقدیر قرار داده و در باره زراره فرموده است: «رحم الله زرارَةَ بنِ اعین، لولا زرارَةُ لا ندرست آثارُ النبوةِ و احادیثُ ابي؛^{۱۸} «خدای رحمت کند زرارَةَ بنِ اعین را. اگر زراره نبود آثار نبوت و احادیث پدرم از بین می‌رفت.»

همچنین در باره وی و محمد بن مسلم و برید بن معاویه و لیث بختری فرمود: اینان از نجبا هستند و از امنای الهی در حلال و حرام خدا می‌باشند؛ اگر ایشان نبودند آثار نبوت منقطع می‌شد و از بین می‌رفت.^{۱۹}

نیز به سلیمان بن خالد فرمود: هیچ کس احادیث پدرم را زنده نکرد مگر زراره و ابو بصیر و لیث مرادی و محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجلو و ...؛ اینان حافظان دین و امنای پدرم بر حلال و حرام خدا هستند ...^{۲۰}

(و) ارجاع مردم به شاگردان

خود

از دیگر نشانه‌های روابط بسیار خوب امام و شاگردان خود آن است که بسیاری از مردم را که دور از مدینه به سر می‌بردند و دسترسی به آن حضرت نداشتند، به برخی از شاگردان عالم و فقیه خود که پاسخگوی نیازهای دینی و اعتقادی مردم بودند ارجاع می‌داد؛ مثلاً:

بیرون آمده بود از در وارد شد. امام پس از خوش آمدگویی، جایی برای او باز کرد و فرمود: ناصراً بقلبه و لسانه و یده. سپس به حمران فرمود: با مرد شامی سخن بگو. حمران سخن را آغاز کرد و در گفتگوی خود بر او غالب شد. سپس به ابو جعفر احوال فرمود: ای طاقی با او مناظره کن. او نیز به دستور امام با شامی سخن گفت و بر او غالب گشت. آنگاه هشام بن سالم را فرمود و او نیز به بحث و گفتگو پرداخت و غالب گشت. سپس به قیس ماصر دستور سخن داد و در پایان در حالی که از طرز سخن گفتن آنان و چیرگی‌شان بر شامی خوشنود بود و تبسم می‌کرد، به او گفت با این جوان (هشام بن الحکم) گفتگو کن ...^{۱۷}

(ه) تقدیر از تلاشهای علمی

بسیاری از شاگردان امام صادق علیه السلام در حفظ آثار اهل بیت تلاشهای فراوانی کردند و تقریباً در تمام ابواب فقهی و دیگر زمینه‌های عقیدتی و اخلاقی و غیر آن از حضرتش حدیث و روایت نقل کرده‌اند. زرارَةَ بنِ اعین و ابو بصیر و محمد بن مسلم و برید بن معاویه از همان چهره‌های محترم و شاگردان مکتب آن حضرت صادق علیه السلام هستند. بدین جهت امام علیه السلام این تلاشهای صادقانه را مورد

۱- به فیض بن مختار فرمود: هر وقت خواستی بر حدیث ما دست بیابی، آن را از این شخص که اینجا نشسته است بگیر؛ و با دست خود به زراره بن اعین اشاره فرمود. ۲۱

۲- به شعیب عقر قوقی که به امام جعفر صادق علیه السلام گفته بود بسا می شود به برخی از مسائل نیاز پیدا می کنیم؛ آنها را از چه کسی پرسیم؟ فرمود: بر تو باد بر اسدی یعنی ابو بصیر. ۲۲

۳- به مسلم بن ابی حیّه که پس از مدتی شاگردی در خدمت امام صادق علیه السلام می خواست به وطنش برگردد و توصیه ای از آن حضرت درخواست کرده بود، فرمود: نزد ابان بن تغلب برو، زیرا وی احادیث زیادی از من شنیده است؛ پس هر چه از من برای تو روایت کرد، تو آنها را از من روایت کن. ۲۳

۴- عبد الله بن ابی یعفور گوید: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم ممکن نیست همیشه خدمت شما برسم و بسا می شود برخی سؤال می کنند و جواب آن را آماده ندارم؛ در این گونه مواقع چه کنم؟

حضرت فرمود: چرا با محمد بن مسلم تماس نمی گیری؛ زیرا که او از پدرم گرفته و نزد او وجیه بوده است. ۲۴

۵- در زمان حضرت صادق علیه السلام مردی شامی برای بحث و گفتگو با امام به مدینه آمده بود که حضرت او را به حمران ارجاع داد. آن مرد شامی گفت: من برای مناظره با تو به اینجا آمده ام نه با حمران!

حضرت فرمود: اگر بر حمران غلبه کردی مثل آن است که بر من غالب شده ای. پس آن مرد از حمران سؤال می کرد و او پاسخ می گفت چندانکه آن مرد شامی خسته شد. حضرت به وی فرمود: ای شامی! حمران را چگونه یافتی؟ گفت: بسیار حساذق است زیرا هر چه از او پرسیدم جواب مرا می گفت. ۲۵

ز) درخواست گزارش از فعالیت های تبلیغی

یونس بن یعقوب گوید: من و جمعی دیگر در محضر امام صادق علیه السلام بودیم و هشام بن حکم حضور داشت. حضرت رو به هشام نمود و فرمود: داستان خود را با عمرو بن عبید برای دوستانت نقل کن. هشام عرض کرد: شنیده بودم که عمرو بن عبید در بصره برای خود محلی در مسجد ترتیب داده و مردم اطراف او را می گیرند و او مردم را گمراه می کند. این مطلب بر من خیلی گران آمده بود. بدین جهت به سوی بصره سفر کردم. اتفاقاً روز جمعه بود که وارد بصره شدم. به مسجد رفتم و او را

خصوصیات و واقعیت آن را کشف کرد.
گفتم: پس قلب به منزله رئیس و فرمانده اعضا و حواس انسان است و بدن از وجود چنین فرمانروایی مستغنی و بی نیاز نیست؟ گفت: آری.

آنگاه گفتم: ای ابا مروان! خداوندی که برای اعضا و جوارح انسان رئیس و امامی قرار داده که در وقت جهل و حیرت خود به او رجوع کنند، چگونه ممکن است این امت را حیران و سرگردان در جهل خود فرو گذارد و برای آنان امام و رئیسی قرار ندهد تا در موارد حیرت و نادانی خود به او رجوع کنند؟ عمرو چون این کلام را از من شنید رو به من آورد و گفت: اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه. گفت: پس یقین دارم که تو هشام هستی. بی درنگ از جای برخاست و مرا در آغوش گرفت و در جای خویش نشانید و تا وقتی که من در آن مجلس بودم هیچ سخن نگفت تا آن زمان که برخاستم.

حضرت صادق علیه السلام از این جریان خندید و فرمود: ای هشام! این مناظره را از کجا یاد گرفتی؟

هشام گوید: عرض کردم یابن رسول الله بر زبانم جاری شد. حضرت فرمود: ای هشام به خدا سوگند این مطالب در صحف ابراهیم و تورات موسی نگاشته

دیدم که با کمال وقار و بزرگی نشسته و مردم اطراف او حلقه زده اند و پیوسته از او سؤال می کنند.

من خود را در کنار آن مردم جای دادم. آنگاه رو به او کردم و گفتم: ای دانشمند! من از تو سؤالی دارم. گفت: بگو. پرسیدم: آیا چشم داری؟ گفت: ای پسرک این چه سؤالی است که می کنی؟ مگر نمی بینی که چشم دارم؟! گفتم: سؤال من در همین حد است. گفت: بپرس، اگر چه سؤال تو احمقانه است. باز سؤال کردم: آیا چشم داری؟ گفت: آری. گفتم: چه استفاده ای از آن می کنی؟ گفت: مردم را می بینم و رنگها را تمیز می دهم. گفتم: بینی داری؟ گفت: آری. گفتم: چه بهره ای از آن میبری؟ گفت: بوها را استشمام می کنم. گفتم: دهان داری؟ گفت: آری. گفتم: از آن چه فایده ای میبری؟ گفت: غذاها را به آن وسیله می چشم. گفتم: آیا قلب داری؟ گفت: آری. پرسیدم: با او چه می کنی؟ گفت: آنچه را که اعضا و جوارح بدنم لمس کنند خصوصیات آن را با قلب تمیز می دهم. گفتم: با آنکه این اعضا و جوارح، صحیح و سالم هستند چه نیازی به قلب است؟ گفت: قلب رئیس بدن است آنچنانکه هر چه انسان بشنود و در آن حیرتی باشد به وسیله قلب و تأمل کردن در آن می توان

شده است.

حق نزدیک می‌شوی اما از اخبار و احادیث پیامبر بسیار فاصله می‌گیری و حق را به باطل می‌آمیزی، اما بدان که سخن حق اگر چه کم باشد تو را از باطل بسیار بی‌نیاز خواهد ساخت. سپس افزود: تو و احوال در بحث و مناظره جنب و جوش خوبی دارید و بسیار حاذق و هوشیار هستید.

یونس گوید: یک لحظه با خود گفتم که شبیه همین سخنان را حضرت به هشام بن الحکم خواهد گفت اما دیدم که حضرت وی را مخاطب قرار داد و فرمود: ای هشام تو پیش می‌روی اما همین که می‌خواهی به زمین بخوری ناگهان پرواز می‌کنی و همانند تو باید با مردم سخن گویند. از لغزش بپرهیز که امداد شفاعت در پشت سر تو خواهد بود. ۲۶

ط) ابراز خشم از اسائه ادب بر

شاگردان

جمیل بن دراج گوید روزی به قصد دیدار امام صادق علیه السلام به خانه ایشان روانه شدم. پیش از ورود، شخصی از اهل کوفه را دیدم که از محضر امام بیرون رفت. وقتی بر آن حضرت وارد شدم، حضرت فرمود: آن کس را که هم‌اکنون از نزد من بیرون رفت ملاقات کردی؟ عرض کردم: آری، او مردی از یاران ما و از

ح) راهنمایی و تذکر

هر دانشمندی هر چند که از نظر دانش، توانا باشد معمولاً دارای ضعفهایی نیز هست که باید آنها را به قوت مبدل کند و اگر نقاط قوتی دارد باید بر آنها تکیه زند تا بهتر مورد استفاده قرار گیرد.

امام صادق علیه السلام در ضمن جلسات درسی و یا در ملاقاتها و نشستهای علمی که با شاگردان خود داشت، هرگاه به نقاط ضعف یا قوت آنان برخورد می‌کرد هرگز از یادآوری آن خودداری نمی‌کرد. امام پس از آنکه عده‌ای از شاگردان خود را برای بحث و گفتگو با یک مرد شامی فرامی‌خواند، در پایان به نقاط مثبت و منفی که در آنها دیده است اشاره می‌کند. در باره حمران می‌فرماید:

ای حمران! تو در بحث، سخنی را دنبال می‌کنی و به نتیجه می‌رسانی.

به هشام بن سالم فرمود: می‌خواهی بحث را دنبال کنی و به نتیجه برسانی اما توانایی نداری و به احوال فرمود: در بحث و مناظره بسیار قیاس می‌آوری و حيله گری می‌کنی؛ باطل دیگران را به باطل جواب می‌دهی و خرد می‌کنی؛ جز اینکه باطل تو گویاتر و آشکارتر از باطل اوست. و به قیس ماصر فرمود: به هنگام گفتگو به

وقتی که ابان بن تغلب از دنیا رفت و خیر وفات او به امام صادق علیه السلام رسید، حضرت بر او رحمت فرستاد و سوگند یاد کرد که مرگ ابان دل مرا به درد آورد.^{۲۸}

ک) ترحم و طلب آمرزش

از آن حضرت سخنان بسیار مهم و ارزشمندی در باره برخی شاگردان که از دنیا رفته بودند شنیده شده است. در این سخنان زیبا نه تنها بر عدالت و وثاقت آن بزرگ مردان صحه گذاشته شده، بلکه به ثبات ایمان و اهل بهشت بودنشان نیز اشاره گردیده است. بهترین مصداق سخن آن حضرت افرادی همانند حمران بن اعین و عبد الله بن ابی یعفر و یونس بن ظبیان و بکیر بن اعین هستند.

۱- امام صادق علیه السلام پس از فوت یونس بن ظبیان فرمودند: رحمه الله و بئى له بیئاً فی الجنة کان و الله مأموناً علی الحدیث ...^{۲۹}

خدای رحمت کند او را و خانه‌ای برایش در بهشت بنا کند. به خدا سوگند که او نسبت به ضبط و نقل حدیث امین بود.

۲- آن حضرت پس از فوت حمران بن اعین فرمود: مات واللّه مؤمناً^{۳۰}

به خدا سوگند که وی به حالت ایمان از دنیا رفت.

۳- امام پس از فوت بکیر بن اعین فرمود: واللّه لقد انزله بین رسوله و

کوفیان است. حضرت فرمود: خدای روح او را و هر که همفکر اوست پاک نگرداند. او از کسانی یاد کرد و عیب جویی نمود که پدرم آنها را بر حلال و حرام خدا امین شمرده بود و جایگاه علم پدرم بودند و امروز در نزد من چنین هستند. اینان جایگاه سر من می‌باشند.

از یاران حقیقی پدرم بوده‌اند و اگر اهل زمین در اثر گناه، مستحق عذاب الهی باشند، خداوند به واسطه همین چهره‌ها سوء و عذاب را از آن مردم برطرف می‌کند.

اینان ستارگان شیعیانم هستند چه زنده باشند و چه مرده. اینان کسانی هستند که یاد پدرم را زنده کرده‌اند. سپس گریه کرد.

عرض کردم: اینان چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: کسانی هستند که مشمول صلوات و رحمت خداوند می‌باشند چه زنده باشند و چه مرده؛ آنان برید عجل و زراره و ابوبصیر و محمد بن مسلم هستند.^{۲۷}

ی) تأثر از فوت یاران و اظهار

همدردی

امام صادق علیه السلام با دریافت خیر رحلت غم‌انگیز برخی از یاران و شاگردان سخت متأثر می‌شد و با صاحبان عزا اظهار همدردی می‌کرد. چنانچه نقل گردیده

رحمت فرستاد.

پی نوشت ها:

- ۵- رجال نجاشی، ص ۸
- ۶- سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۷۰
- ۷- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۷۹
- ۸- شاگردان مکتب ائمه، ج ۱، ص ۲۶۱ و اختصاص مفید، ص ۱۹۲
- ۹- همان، ص ۲۲۹
- ۱۰- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۶۷
- ۱۱- سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۱۹
- ۱۲- همان
- ۱۳- همان، ج ۲، ص ۲۱
- ۱۴- شاگردان مکتب ائمه، ص ۱۰۰
- ۱۵- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۷
- ۱۶- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۳۴
- ۱۷- ارشاد مفید، ص ۲۶۱
- ۱۸- اختصاص مفید، ص ۶۱
- ۱۹- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۶۵
- ۲۰- همان، ص ۱۶۵
- ۲۱- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۷۱
- ۲۲- همان، ص ۱۷۵
- ۲۳- شاگردان مکتب ائمه، ص ۲، رجال نجاشی، ص ۱۰
- ۲۴- جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۹۳
- ۲۵- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۷۰ و تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۷۱
- ۲۶- ارشاد مفید، ص ۲۶۲ و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۱۲۲
- ۲۷- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۶۵
- ۲۸- معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۵
- ۲۹- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۸۰
- ۳۰- جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۷۸ و تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۷۰
- ۳۱- معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۳۵۳
- ۳۲- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۷۳
- ۳۳- جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۱۹
- ۳۴- همان

امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیها^{۳۱} به خدا سوگند که پروردگارش جایگاه او را بین پیامبر و امیر مؤمنان قرار داد.

۴- و پس از وفات عبد الله بن ابی یغفور، نامه ای به مفضل بن عمر نوشت و چنین یادآور شد: خداوند او را قبض روح کرد در حالی که نیکنام بود، تلاشش مورد تقدیر، خودش آمرزیده و مورد رضایت خدا و پیامبر و امامش بود... در زمان ما کسی مطیع تر از او برای خدا و رسول و امامش یافت نمی شد و بر همان حال بود تا خداوند روحش را به سوی خود گرفت و به بهشت روانه اش ساخت.^{۳۲}

ل) زیارت قبر یاران

عبد الملک بن اعین شیبانی کوفی یکی از یاران با وفا و از شاگردان امام صادق علیه السلام بود که در نزد امام، قُرب و احترام فراوان داشت. حضرت پس از آنکه وی در مدینه از دنیا رفت، دست به دعا برداشت و فرمود: خدایا ما در نزد ابو ضریس از بهترین بندگانت بودیم؛ خدایا او را در روز قیامت جزو ثقل محمد صلی الله علیه و آله قرار ده. سپس در باره اش فرمود:

چه کسی همانند ابو ضریس است، بلکه همانند او کسی نیامده است.^{۳۳}

آنگاه با یاران خود به زیارت قبر او در مدینه رفت^{۳۴} و در کنار تربتش بر او